
اخلاق محسنی

ملاحسین کاشفی

به کوشش و ویرایش
شماره پنجم پور درویش

نشر دینا



سرشناسه	:	کاشفی، حسین بن علی، - ۹۱۰ ق.
عنوان و نام پدیدآور	:	اخلاق محسنی / ملاحسین کاشفی؛ مصمم شبنم حسن پور.
مشخصات نشر	:	تهران: دینا، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	:	۲۹۶ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۱۱۶-۸۹-۰ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۱۶-۸۹-۰ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۱۶-۸۹-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیها
موضوع	:	اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
ژانر	:	اخلاق اسلامی
شناسه افزوده	:	حسن پور، شبنم، مصمم
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۳ الف ۴۵۵/۵۵ : BP۲۴۷
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۶۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۵۱۹۳۱۵



- ☐ اخلاق محسنی
- ☐ ملاحسین کاشفی
- ☐ به کوشش و ویرایش: شبنم حسن پور درویش

- ☐ چاپ اول: ۱۳۹۳
- ☐ قطع و تعداد صفحات: ۲۹۸ صفحه رقعی
- ☐ شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- ☐ بها: ۲۰۰۰۰ تومان
- ☐ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۱۶-۸۹-۰

فهرست

۵	مقدمه
۹	بسم الله الرحمن الرحيم
۱۵	باب اول در عبادت
۱۷	باب دوم در اخلاص
۱۹	باب سوم در دعا
۲۱	باب چهارم در شکر
۲۵	باب پنجم در صبر
۲۷	باب ششم در رضا
۲۹	باب هفتم در توکل
۳۱	باب هشتم در حیا
۳۵	باب نهم در عفت
۳۷	باب دهم در ادب
۳۹	باب یازدهم در علو همت
۴۳	باب دوازدهم در عزم
۴۵	باب سیزدهم در جدّ و جهد
۴۹	باب چهاردهم در ثبات و استقامت
۵۱	باب پانزدهم در عدالت
۶۷	باب شانزدهم در عفو
۷۱	باب هفدهم در حلم
۷۵	باب هجدهم در خلق و رفق
۷۹	باب نوزدهم در شفقت و مرحمت
۸۵	باب بیستم در خیرات و میراث
۸۹	باب بیست و یکم در سخاوت و احسان
۱۰۳	باب بیست و دوم در تواضع و احترام

۱۰۹	باب بیست و سوم در امانت و دیانت
۱۱۵	باب بیست و چهارم در وفاء به عهد
۱۲۱	باب بیست و پنجم در صدق
۱۲۵	باب بیست و ششم در انجام حاجات
۱۲۷	باب بیست و هفتم در ثانی و تأمل
۱۳۱	باب بیست و هشتم در مشاورت و تدبیر
۱۳۷	باب بیست و نهم در حزم و دوراندیشی
۱۴۱	باب سی و ام در جماعت
۱۵۳	باب سی و یکم در غرور
۱۵۹	باب سی و دوم در سیاست
۱۶۵	باب سی و سوم در حفظ و استقامت
۱۷۵	باب سی و چهارم در نیکوئی
۱۸۳	باب سی و پنجم در کتمان احوال
۱۸۵	باب سی و ششم در اغتنام فرصت و طلب نشناختن
۱۹۱	باب سی و هفتم در رعایت حقوق
۲۰۷	باب سی و هشتم در صحبت اختیار
۲۱۳	باب سی و نهم در دفع اشرار
۲۳۳	باب چهلم در تربیت خدم و حشم
۲۴۶	قسم دوم ازین باب
۲۷۹	واژه‌نامه
۲۹۳	فهرست اعلام

مقدمه

کتاب پیش رو با عنوان اخلاق محسنی و نگارش کمال الدین حسین واعظ کاشفی (۸۴۶ هجری قمری، سبزواری - ۹۱۰ هجری قمری، هرات) کتابی است در علم اخلاق و مشتمل بر بیان باطنی است.

مؤلف این کتاب، حسین واعظ کاشفی، نویسنده و پژوهشگر دینی، صوفی و واعظ تائیدی دار دوره تیموریان بود. وی در حوزاتی علوم دینی، ریاضی و خوشنویسی را آموخت، سپس به عسقلان روستا آمد. نقل کرده‌اند که کاشفی در رویایی روح سعدالدین کاشغری - صوفی نقشبندی به کعبه تازم وفات یافته بود - را دید که او را به هرات دعوت می‌کند. کاشفی به هرات رفت و در آنجا به خدمت امیر خواجه الرحمان جامی - عارف و شاعر بزرگ پارسی‌گوی و جانشین کاشغری - دیدار کرد. این ملاقات منجر به آنچنان بود که وی به طریقت نقشبندی وارد شد و با خواهر جامی ازدواج نمود. در پایان عمر به سبزواری، سلطان ابوسعید حاکم خراسان در عهد تیموری، وی را به قاضی القضاتی تعیین نمود. سپس در سال ۸۷۴ ه.ق. احتمالاً به دعوت سلطان حسین بایقرا (محرّم ۸۷۲ - ذی الحجه ۹۰۰ هجری قمری، آخرین سلطان بزرگ از امرای تیموری) به هرات رفت. در هرات نیز طرف سلطان حسین و درباریان به‌ویژه از طرف «علی شیرنوی» (۸۴۴ هرات - ۹۰۶ یا ۹۰۷ ه.ق. شاعر، دانشمند، و وزیر برجسته عهد تیموری) حمایت شد به طوری که بسیاری از آثار خود را در آنجا تکمیل می‌کرد. سلطان حسین خانقاهی به نام دارالسیاده در بازار مرکزی هرات بنا کرد و کاشفی را به سمت شیخ خانقاه برگماشت.

کاشفی همواره در مراکز حساس حکومتی و فرهنگی هرات به وعظ و خطبات و به دلیل صدای دلنشین، فصاحت کلام و توانایی در تشریح آیات قرآن و سنت پیام به شیعیان ساند و شفاف، جمعیت زیادی در مجالس وی گرد می‌آمدند. تخصص اصلی کاشفی در عطف و انشا بود و به‌خوبی از پس این کار برمی‌آمد. سلطان حسین و درباریان پیوسته در

مجالس وعظ وی حاضر می‌شدند. امیر علی شیرنوازی درباره کاشفی و مجالس وعظ او می‌نویسد:

«...و مولانا چنان‌که همه کس را معلوم است، واعظی در غایت خوبی است و در عالم از بنی‌آدم واعظی به‌خوبی او نبوده است و نیست و در مجلس وعظ او هرچند که فصیح و گشاده باشد از کثرت جمعیت مردمان جای اکثر نیست و از کثرت مزاحمت خلق بیم هلاک بعضی مردمان بوده و کثرت ازدحام ایشان جهت این است که آواز و انشای مولانا در غایت حسن و لطافت بوده و به حقیقت معنی حضرت داود علیه السلام در او تجلی نموده و در امت محمدی کسی که به این درستی برکمال داشته باشد غیر او نبوده...»

در این کتاب، مذهب کاشفی اختلاف نظرهایی وجود دارد. وی کتاب فتوت نامه سلطانی را در نام امام ابراهیم رضا علیه السلام در مشهد تقدیم کرد (سرآغاز: به نام خدام مزار...امام تمام سلطان...ولیا...علی بن موسی...الخ) و رساله‌ای هم در باب تبارشناسی خواجگان طریقت کاشفی به نگارش درآورد. مردمان هرات که بیشتر اهل سنت بودند کاشفی را شیعه می‌دانستند و در بار او که یکی از پایگاه‌های تاریخی و سستی شیعه بود، مردم او را سنی می‌پنداشتند؛ با این همه جالب آن است که اصطلاح روضه‌خوانی که امروزه به ذکر مصیبت‌های کربلا اطلاق می‌شود از عند مشهورترین کتاب وی روضه‌الشهدا گرفته شده است.

کاشفی تقریباً چهل اثر به نگارش درآورد که در این کتاب به فارسی هستند و گستره‌ای از تمام علوم آن زمان را پوشش می‌دهند. کاشفی خود را عابد و مکتب فکری خاصی نبوده است اما با چیره دستی تمام ارزش‌ها و هنجارهای کلیدی دین را به شیوه‌ای ضابط و ثبت کرده است که موضوع آثار وی را می‌توان به سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. علوم غریبه

۲. تأکید بر اخلاقیات و رفتارهای اخلاقی در حوزه سیاست و دین و جامعه

۳. پذیرش کارایی و مفید بودن ساختار طبقاتی جامعه

کاشفی کتاب اخلاق محسنی را حدود سال ۹۰۰ ه.ق. به نام ابوالمحسن میرزا پسر سلطان حسین بایقرا در چهل باب تألیف کرد و در این ابواب چهل‌گانه علاوه بر پرداختن به

هر یک از صفات حسنه اخلاقی به شیوه حکایت و مثل، نمونه های از اخلاق ارسطو را با رنگ و بوی اسلامی همراه با پچاشنی عرفان ارائه کرد.

این اثر تا حدی شبیه به باب منجیات کتاب *احیاء العلوم غزالی* است و بیشتر مباحث آن به اخلاق نظری و عملی پادشاه در امور فردی و حکومتی اختصاص دارد. در این متن به بسیاری از مولانا و حکیم فردوسی برمیخوریم. وی شعر هم می‌گفت و کاشفنی تخلص می‌کرد. به نظر می‌رسد بعضی از اشعار مندرج در این متن از سروده‌های نویسنده باشد.

این اثر در قرن دهم هجری قمری به ترکی و در قرن نهم میلادی به نگهبی ترجمه شد. بارها به هند و اروپا به چاپ رسید و بنا به فهرست کتاب‌های چاپی مشار این کتاب ده بار به چاپ رسیده است.

لازم به ذکر است که دکتر محمود حسن اف این کتاب را براساس ترجمه ترکی محمدرضا آگهی، شاعر برجسته محیط ادبی خوارزم (۱۸۵۸ م.) به زبان ازبکی برگردانده است.

ویژگی‌های نسخه

چاپ حاضر از روی نسخه‌ای است که در سال ۱۲۹۸ ه.ق. توسط شخصی به نام محمدجواد با خط نستعلیق خوش‌نویس ثبت شد. قطع این کتاب خشتی و در ابعاد ۱۴.۵ × ۲۲ و ۳۷۴ صفحه است.

مشخصات رسم الخط

- یکی از ویژگی‌های رسم‌الخط این نسخه پیوسته‌نویسی است.
فعل «است» غالباً به کلمه قبل از خود چسبیده، حتی در مواردی که کلمه مختم به صامت است.

حرف «به» همواره به کلمه بعد از خود چسبیده است: بسبب (به سبب)
پیشوند صرفی «ب» و پیشوند منفی ساز «ن» در مواقعی از فعل بعد از خود جدا نوشته شده‌اند: به بیند (بیند)

- حرف «گ» همه جا به صورت «ک» آمده است.

- در اغلب موارد «آ» بدون مدّ نوشته شده است.

- در متن، کلمات عربی و قرآنی با رسم الخط عربی آورده شده است: زکوة (زکات)، حیوة (حیات)
- در اغلب موارد به جای «ای» نکره یا وحدت که متصل به «ها» غیر ملفوظ شده، همزه به کار رفته است: اشارة بان (اشاره‌ای به آن)
- اعراب گذاری‌های جملات عربی طبق نسخه انجام شده است اما اعراب آیات قرآن صحیح و طبق قرآن مجید صورت گرفته است.

شب‌نم حسن‌پور درویش

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت پادشاه علی الاطلاق عزت کلمته و جلّت عظمته منشور دولت سلطان
 و رسولین و متمم اخلاق المحسنین مُحَمَّدُ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الرَّا حُ صَلَّوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ
 وَ آلِهِ الْجَمْعِیْنَ به طغرای عزای وَ اِنَّكَ لَعَلِی خَلْقٍ عَظِیْمٍ موقع و مزین گردانید، زیرا
 که این خلق، نوری است از انوار حکمت الهی و سرّی از اسرار عزت پادشاهی که
 بدان نور شرف و جلال و بصیرت منور گردد و از آن سرّ عزیز معرفت حسن صفات مبسّر
 شود و از سمع و بین و بوی و چشمت بزرگوار «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» مفهوم می‌شود که فایده
 بعثت سرور علی (علیه السلام) تتم مکارم اخلاق و تکمیل محاسن اوصاف است. لاجرم زبان
 معجز بیان آن حضرت به علمه «لَقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»^۱ ناطق شده تا امت عالی‌نهایت دانند
 که تحقق بدین تخلق، امر است و ارتقا بدین درجه غلیا فرضی است متحتّم و
 اول چیزی که در میزان قیامت با جید گردد، اخلاق حسنه باشد: بعد از آن اعمال حسنه
 و در حدیث آمده که به درستی که مؤمن به سبط خلق نیکو درمی‌یابد درجه کسانی را
 که قایم‌اللیل و صایم‌الدهر باشند و حکما گفته‌اند که تهذیب اخلاق، راهی است روشن
 که جز با نهاج آن منهاج، به سر منزل شرف و نوری روان سید و جز به سلوک آن
 طریق، رخت از بادی حیوانیت به دارالملک انسانیت نرسد که بدین

مثنوی

آدمی را که در دهن او بود
 خوی نکو، مگر نیکو است

هر که درو سیرت نیکو بود
 نیکو مردم نه نکورویی است

و اخلاق ستوده و اوصاف پسندیده از همه افراد آدمیان زیبا و مستحسن می‌نماید، خصوص از جماعتی که به حکم «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ»^۱ زمام اختیار به قبضه اقتدار ایشان باز داده و به مفتاح عنایت بی‌غایت «تَوَهَّيْ الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ»^۲ ابواب سلطنت بر روی ایشان گشاده.

بیت

خوبی اخلاق کان دنیا و دین را زیور است با فقیری خوش بود با پادشاهی خوش تر است

والحمد لله که حضرت پادشاه دین‌پناه، مظهر انوارا لسلطان، ظل‌الله، دارای جمشید فرس، ورشیدمنظر، صاحبقران اسکندر مکان، مرکز دایره امن وامان، معهد قواعد السلطه امام مشیخ معاهد الخلافه الزاهرة.

مثنوی

ابوالغازی، آن شاه طایف که داده است دوران به دستش عنان
جهاندارِ جم‌قدر کیم که خورشید ملک است و ظل اله
میزالوری مالک الخافقین شهنشاه آفاق، سلطان حسین

خَلَدَ اللهُ تَعَالَى ظُلُلَ خَلَاْفَتِهِ وَ أَبَدَ كُلَّ عِلْقَتِهِ تَأْتِيهِ الْآثَامُ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ وَ سَاعَةِ الْقِيَامِ و اولاد امجاد کامکار نامدار آن حضرت که یک مهر سپهر دولت و جهانبانی و سیاره اوج سلطنت و کشورستانی‌اند در اخلاقی بنیه و اوصاف رضیه مرضیه به قسمی اجزل و سهمی اشمل، بهره یافته‌اند و به علقه عالی به صوب اکتساب محامد و معالی تافته.

هریکی در مکارم اخلاق شده چون آفتاب عالمگیر

علی‌الخصوص حضرت شاهزاده عالمیان، نقاوه زمرد آدیان، گوهر یکتای دریای عظمت و بختیاری، اختر نورافزای سمائی ابهت و شهریاری فرازنده اعلام دین و دولت، فروزنده رخسار ملک و ملت.

شاه قوی طالع فیروز جنگ گلبن این روضه فیروزه رنگ
نصیبه سرکشان تیغزن تارک لشکر کشان

خلاصه اعلا سلاطین زبده اماجد الملوک و الخوفایین
قطعه

شاه ابوالمحسن معین ملک ملت، کافتاب در مقام احترام از زمرد خدام اوست
شهسوار عرصه رفعت در این قدر ابلق ایام رام رانض احکام اوست
چون نشان دل به توقیع است نایب لاجرم امروز منشور شرف بر نام اوست

خداوند تعالی ملکه و اجری در دارالسلطنه، آوازه توبه و انابت و انصاف و عدالت او به استماع اقاصی و ادانی رسیده، سنیت مکارم اخلاقش در اطراف آفاق شایع گشته. ع:

به هر طرف که نهی گوش مدح او شنوی

و از جمله صورتی که موجب سرافرازی و نیکنامی دنیا و آخرت و یاد کرامت و سعادت عقبی تواند بود، استرضای جانب حضرت سلطنت پناهی است. بی‌شکی که موجبات وحشت و اسباب رعب و دهشت به جهت وقوع بعضی وقایع و حادثات نام بود، وصول او به ملازمت بارگاه عالم‌پناه حضرت اعلی به‌غایت مستبعد می‌نمود. به مجرد اشارتی که از حضرت جم‌جاهی ظل‌الهی، شرف صدور یافت، آن حضرت از دارالملک مرو که مستقر عز و جلال بود، توجه نموده و با اندکی از خواص خدم، بی‌دهشتی و وحشتی عازم پایه سریر خلافت مصیر گشت و سخن جمعی که در صد ابا و امتناع بوده باشد به سمع قبول اصفا نمانده اطاعت والد بزرگوار رفیع‌المقدار را که

به حکم «أَنْ أُشْكِرُ لِي وَلِوَالِدَيْكَ»^۱ مقترن به فرمانبرداری حضرت باری است بر همه اختیار فرمود و بعد از مدت صتمادی مفارقت چون دیده یعقوب کنعان کمال یبه نور جمال آن یوسف مصر عزت و جلال روشن شد، صدای تهنیت و ندای مبارک باد از هر گوشه به گوش گردون رسیدن گرفت.

بای

فیاض ازل ز فیض بی‌اندازه انداخت ز مقدمش به شهر آوازه
شماره مرا از آن بشارت خرم شد گشت امید از آن رسیدن تازه

پس شایسته بدین صفت از سایر اقران سمت امتیاز یافته، به انتظار عواطف سلطانی ملت و از آثار حم بیکران خاقانی محتظی و محظوظ گشت؛ مژده امن و امان به مسامع سمیان رسیده و نسیم بهجت و مسرت از ریاض نشاط و راحت بر صدور آدمیان وزیده.

قطعه

شکر خدا اگر شام امید زمانه را صبح طرب ز مطلع عز و شرف دمید
هر ناوک دعا که گشادند اهل راز از بازو نیاز، همه بر هدف رسید

اصاغر و اکابر زبان به دعای جان‌فزا و سر و چمن سرفرازی گشودند و خواص و عوام به آوای ثنا و آفرین آن مهر فلک عزت و شکی توجه نمودند.

حقیر فقیر حسین الکاشفی المشهور حسین الواعظ و حم طواف حریم بارگاه سدره اشتباه آن حضرت بسته به سعادت تقبیل انامل و دریا فتن مسعد گشت و بعد از عرض دعا چون لمعات اخلاق ریاضی که از صفحات احوال آدمیان بیاع انسانی لامع و ساطع بود به نظر تحقیق و تدقیق مشاهده نمود، خواست که به طریقه دعاگویی و دولت‌خواهی دو کلمه از اخلاق ستوده و اوصاف حمیده ملازمان آن حضرت بر ورق بیان، مستور گرداند تا دستورالعمل اولاد سلاطین و ابنای خواقین باشد پس به تحریر

این رساله که به *اخلاق محسنی* مسمی گشته اقدام نمود. و التوفیق من المَلِكِ المَعْبُودِ، قبل از شروع به موقف عرض می‌رساند که چون آدمیان مدنی بالطبع اند یعنی ایشان را از اجتماع و ائتلاف با یکدیگر چاره‌ای نیست و امرجه و طباع مختلف‌اند هر مزاجی را از قبایلی و هر طبعی را مقتضایی است. پس در میان ایشان قانونی باید که بر آن قانون با دیگر معاش کنند به طریقی که بر هیچ کس حینی نرود و آن قانون شریعت است که تعالی وضع آن بر وحی الهی باشد و وضع آن را پیغامبر گویند و چون پیغامبر قانونی و قاعده‌ای است. پس باید که آن قانون را به قدرت و شوکت خود محافظت نماید و نگذارد که کسی از حدود آن تجاوز کند و این کس را پادشاه خوانند. پس درجه پادشاهی به مرتبه نبی است. چه نبی واضع شریعت است و پادشاه حامی و حافظ آن و از این جا گفته‌اند *أَمَّا نَبِيُّ تَوْأَمَانِ*^۱ و درین معنی واقع شده:

نظم

نزد خسرو، شاهی و پیغمبر چون دو نگین‌اند و یک انگشتی
گفته آنهاست که آزاداند کاین دو ز یک اصل و نسب زاده‌اند

و لهذا حق سبحانه و تعالی بعد از امر به طاعت خود و اطاعت پیغمبر خود، به فرمانبرداری ملوک و سلاطین فرمود که «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالْأَمْرَ مِنْكُمْ»^۲ پس پادشاه باید که متخلق به اخلاق صاحب شریعت باشد تا حفظ حدود شرع به شرایط آن تواند کرد و دیگر باید که تأمل فرماید که چون حق تعالی درباره وی این چنین کرامتی ارزانی داشته او را بر طایفه از بندگان خود حاکم ساخته و بزرگواری و عظمت او را در ساحت «تَعَزُّ مِنْ تَشَاءُ»^۳ برافراخته و ارادت ازلی افسر اختیار بر فرستاده و او را بر سر نهاده و مشیت لم یزل زمام امر و نهی جمعی از آفریدگان به قبضه تصرف او باز کرده و هرآینه باید که ذات عالی خود را به صفات ستوده و سمات پسندیده موسوم و موصوف

۱ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۲۴

۲ نساء: ۵۹

۳ آل عمران: ۲۶

گرداند و پادشاه را رعایت چهل صفت، لازم است که بعضی از آن میان وی و حق سبحانه و تعالی باشد و برخی میان وی و خلق و این چهل صفت و چهل باب آورده شد به عبارت فارسی خالی از تکلف منشیان و تصلف مترسلان و در هر باب از روایات و حکایات آنچه وقت اقتضا فرمود و زبان بدان، مسامحت نمود و رقم ثبت یافت و مِن آله الْإِعَانَةُ وَالتَّوْفِيقُ

باب دوم در اخلاص	باب سوم در رعایت
باب چهارم در شکر	باب سوم در عا
باب ششم در رضا	باب پنجم در م
باب هشتم در حیا	باب هفتم در دکل
باب دهم در ادب	باب نهم در غفت
باب دوازدهم در عزیمت	باب یازدهم در علو همت
باب چهاردهم در ثبات و استقامت	باب سیزدهم در جد و جهد
باب شانزدهم در عفو	باب پانزدهم در عدل
باب هیجدهم در خلق و رفق	باب هفدهم در حلم
باب بیستم در سرات و مبرات	باب نوزدهم در شفقت و مرحمت
باب بیست و دوم در تواضع و احترام	باب بیست و یکم در سخاوت و احسان
باب بیست و چهارم در وفا به عهد	باب بیست و سوم در امانت و دیانت
باب بیست و ششم در تسامح و اجابت	باب بیست و پنجم در صدق
باب بیست و هشتم در صبر و تدبیر	باب بیست و هفتم در تأنی و تأمل
باب سیام در شجاعت	باب بیست و نهم در حزم و دوراندیشی
باب سی و دوم در سیاست	باب سی و یکم در غیرت
باب سی و چهارم در فراست	باب سی و سوم در تیقظ و خبرت
باب سی و ششم در اغتنام فرصت و طلب نیکنامی	باب سی و پنجم در کتمان اسرار
باب سی و هشتم در صحبت اختیار	باب سی و هفتم در رعایت حقوق
باب چهلم در تربیت خدم و حشم و ادب ایشان	باب سی و نهم در دفع اشرار